

بازشناسی تأثیر کتاب «السّمائم» ابن جزّار بر مباحث سم‌شناسی در کتاب «التصریف لمن عجز عن التّألیف» اثر زهراوی

لیلا یارمحمدی^{الف}، بهاره سادات یوسف ثانی^ب، محمد صدر^{ج*}

^{الف}گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
^بگروه داروسازی سنتی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
^جمؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

سم‌شناسی در پزشکی دوره اسلامی جایگاهی ویژه داشته و به صورت مستقل یا در ضمن مباحث پزشکی و داروشناسی در آثار گوناگون بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین میزان تأثیر کتاب *السّمائم* ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) بر فصل «الدواء السمومی» از *التصریف لمن عجز عن التّألیف* اثر ابوالقاسم زهراوی انجام شده است. کتاب *السّمائم* تا امروز در زمره آثار مفقود به شمار می‌رفت و تنها نقل‌های پراکنده ابن سمجون (قرن چهارم ه‍.ق)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ ه‍.ق) و ابن بيطار (متوفی ۶۴۶ ه‍.ق) از آن شناخته شده بود. بررسی دقیق منابع نشان داد که نسخه خطی اثر موسوم به *مکنون السر*، نگهداری شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، خط مغربی)، درواقع همان کتاب *السّمائم* ابن جزّار است. این متن، همانند بسیاری از آثار سم‌شناسی در پزشکی اسلامی، به شرح روش‌های ساخت سموم یا شیوه‌های خوردن آنها نمی‌پردازد، بلکه با هدف آگاهی‌رسانی عمومی، به معرفی انواع سموم، علائم مسمومیت و راهکارهای درمانی آن اختصاص یافته است. مقایسه واژه‌به‌واژه نسخه موجود کتاب *السّمائم* با فصل «الدواء السمومی» در مقاله دوم *التصریف* نشان‌دهنده شباهت‌های گسترده متنی و محتوایی میان آنها است؛ به گونه‌ای که می‌توان نتیجه گرفت زهراوی در تدوین این بخش بدون ذکر نام ابن جزّار و کتاب او در موضوع سم به طور مستقیم و اساسی از اثر ابن جزّار بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: دی ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها: تاریخ پزشکی؛ سم‌ها؛ سم‌شناسی

مقدمه

و رسائل مستقلی درباره انواع سم‌ها، علائم مسمومیت و شیوه‌های درمان آنها نگاشته‌اند. این رسائل اغلب با رویکردی منظم و تفصیلی، دانش رایج سم‌شناسی در جهان اسلام را صورت‌بندی کرده‌اند.

پژوهش حاضر با همین زمینه به معرفی یکی از برجسته‌ترین پزشکان قرن چهارم ه‍.ق، یعنی ابن جزّار، و بررسی یکی از آثار نویافته او درباره سموم اختصاص دارد؛ اثری که تا امروز ناشناخته مانده و بازخوانی آن می‌تواند درک ما از تاریخ سم‌شناسی در پزشکی اسلامی را ژرف‌تر سازد.

مسمومیت‌ها، همچون دیگر بیماری‌های شایع، از دیرباز مورد توجه اطبا و حکمای دوره اسلامی بوده و آنان همواره در پی یافتن مؤثرترین شیوه‌های درمان و پیشگیری از آنها بودند. مسمومیت در رده بیماری‌های عمومی قرار می‌گرفت و محدود به عضوی خاص تلقی نمی‌شد؛ از این رو بسیاری از پزشکان در آثار پزشکی خود بخشی را به تدابیر درمانی و راهکارهای احتیاط در برابر سموم اختصاص داده‌اند. در کنار این رویکرد عمومی، شماری از حکما به‌طور ویژه به موضوع سموم پرداخته

Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrif li-man 'Ajiza 'an al-Ta'lif" by Al-Zahrāwi. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

ابن جزّار

ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد، مشهور به ابن جزّار، پزشک برجسته قیروانی در سده چهارم هجری است. او در خانواده‌ای طبیب‌پیشه پرورش یافت؛ پدر و عمویش هر دو از پزشکان نامدار قیروان بودند و همین محیط خانوادگی زمینه رشد علمی او را فراهم کرد. ابن جلجل، پزشک و زندگی‌نامه‌نویس هم‌عصر او، در *طبقات الأطباء و الحكماء* (تألیف ۳۷۷ هجری) اطلاعات ارزشمندی درباره زندگی، آثار و جایگاه علمی ابن جزّار ارائه می‌کند. براساس گزارش او، ابن جزّار از شاگردان اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (متوفی ۳۲۰ هجری) بود و در دوران قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هجری) می‌زیست. ثبات نسبی سیاسی در عصر فاطمیان و رابطه مناسب او با دستگاه حکومتی نیز موجب رونق کار علمی و افزایش توان مالی وی شد. ابن جزّار اتاقی برای درمان بیماران داشت و با مشاهده قاروره‌های ایشان، به‌ویژه نیازمندان، به‌صورت رایگان طبابت می‌کرد. او در درمان، از داروها، شربت‌ها و معجون‌هایی که خود تهیه می‌کرد، بهره می‌گرفت. ابن جلجل عمر او را بیش از هشتاد سال دانسته، اما تاریخ دقیق تولد و وفاتش را ذکر نکرده است (۱).

حدود سه قرن بعد، ابن عذاری در *البيان المغرب*، تاریخ وفات او را سال ۳۶۹ هجری ثبت کرده است (۲).

ابن جزّار در حوزه‌های طب، تاریخ و جغرافیا آثار متعددی نگاشته است که بخشی از آنها تاکنون باقی مانده‌اند. در میان آثار طبی او، افزون بر *السّمائم*، می‌توان از *زاد المسافر*، *قوت الحاضر و طب الفقراء و المساكين* یاد کرد که در آنها نیز مباحثی درباره سموم مطرح شده است. منابعی چون ابن جلجل (۱) *طبقات الأطباء و الحكماء*، ص ۸۸، ابن ابی‌اصیبعه (۳) *عیون الأنباء*، ج ۳، ص ۱۸۲ و فؤاد سزگین (۴) *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۳، ص ۴۲۵ نیز ضمن شرح زندگی ابن جزّار، فهرستی از آثار پزشکی و غیرپزشکی او نقل کرده‌اند (برای جزئیات بیشتر ← ر.ک. مقاله «ابن جزّار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) (۵).

هدف نوشتار حاضر توصیف محتوای کتاب *السّمائم* و تحلیل میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با فصل «الدواء السمومي» در

التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی است، تا از خلال آن بتوان به نقش ابن جزّار در تکوین سنت سم‌شناسی در پزشکی اسلامی پی برد. کتاب *السموم*، که سال‌ها در شمار آثار مفقود ابن جزّار قرار داشت، به‌طور اتفاقی در جریان جست‌وجوی نسخه‌های *زاد المسافر* شناسایی شد. تا پیش از این پژوهش، پژوهشگران بر این باور بودند که این اثر از میان رفته است، اما در مطالعه‌ای که گریت بوس (Gerrit Bos) و فابیان کاس (Fabian Kas) در چارچوب پروژه‌ای وابسته به انجمن تحقیقات آلمان انجام دادند، نسخه‌ای از این اثر شناسایی و بازبینی شد (۶).

شناسایی این نسخه از طریق تطبیق داده‌های متنی و با اتکا به شواهد درون‌متنی و برون‌متنی امکان‌پذیر شد. نسخه خطی موسوم به *مکنون السّر*، نگهداری‌شده در کتابخانه دانشگاه ملک سعود (شماره ۷۳۴۸، به خط مغربی)، با توجه به قراین متعدد، همان کتاب *السموم* مفقود ابن جزّار است. این تشخیص براساس اشارات خود مؤلف در *الاعتماد فی الأدویه المفردة* به کتاب *السموم* (۷) و نیز بر پایه نقل‌های پراکنده موجود در آثار پس از آن صورت گرفت؛ از جمله ارجاعات ابن‌سمجون (قرن چهارم هجری) در *جامع الأدویه المفردة* (۸)، مروان بن جناح (متوفی ۵۱۵ هجری) در *التلخیص* (۹) و ابن‌بیطار (متوفی ۶۴۶ هجری) در *الجامع لمفردات الأدویه و الأعذیه* (۱۰). مجموع این داده‌ها امکان تطبیق نسخه ملک سعود با اثر مفقود ابن جزّار را فراهم ساخت.

اشارات ابن جزّار به کتاب السّمائم در کتاب الاعتماد فی الادویه المفردة (۷)

۱. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السّمائم ان الاسفیداج و المرداسنج (گ ۵۰ پ)
۲. و قد ذکرنا فی کتابنا فی السّمائم ان الخریق الابيض یورث الاختناق الا ان یتقدم قبل اخذه یا کل طعام یسی خفیف ثم من بعد ان یطعمه و یسقا (گ ۷۲ پ)
۳. القول فی السورنجان عروق بیض و صفر و داخلها کخارجها ... و هو حار فی الدرجه الثالثه مجفف مسکن لوجع النقرس و المفاصل و هو مکرب غیر مأمون و قد بینا ذلک فی کتابنا فی السّمائم (گ ۸۶ پ).

فصل «الدواء السمومي» در مقاله دوم /التصريف لمن عجز عن التأليف اثر ابوالقاسم زهراوی با نسخه خطی السّمائم ابن جرّار مقایسه شده و واژه‌های مشابه با زیر خط مشخص شده است.

در جدول‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ به ترتیب نقل قول‌های موجود در کتاب‌های جامع الادویه المفردة ابن سمجون، التلخیص مروان بن جناح، الجامع لمفردات الادویه و الأغذیه ابن بیطار و

جدول ۱. مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن سمجون) و السّمائم

جامع الادویه المفردة	السّمائم
و احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم مثله قال اسراييلي و ذكر بعض الاوائل و ذكر فيه الزعفران حاره يابسه في الدرجة الثانيه و أنكر جالينوس ذلك على من قاله و زعم ان حرارته في آخر الدرجة الاولى و يبوسته في وسطها و صير دليله على ذلك قوه قبضه (ج ۱، ص ۱۵).	اما الزعفران فقد قال فيه جالينوس انه في آخر الدرجة الاولى يابس في وسطها (گ ۸پ).
قال احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم و زعم ديسقوريدس انه متى شرب منه ثلاث مثاقيل جملة قتل و قال بعض اطباء اظن ديسقوريدس انما قصد بذلك من كان دماغه ضعفا بالطبع و بالعرض لانه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه اضراره بالدماغ و العصب جميعا و افساده هما (ج ۱، صص ۱۹-۲۰).	و زعم فيه دياسقوريدوس انه متى شرب منه ثلاثه مثاقيل جملة قتل و قال بعض اطباء اظن دياسقوريدوس انه انما قصد بذلك من كان دماغه ضعيفا بالطبع و بالعرض انه ليس ببعيد ان يفعل ذلك عن كان دماغه ضعيفا على قوه ضرره بالدماغ و العصب جميعا و افساده للحس (گ ۸پ).
قال احمد في كتاب السّمائم الزرانيخ كلها حاره ذات قوه محرقه فمن شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء المحرقه من المغص و الوجع في البطن في اللذغ فان لم يتدارك عند ذلك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۴۸).	اما الزرانيخ فانها حاره كلها في الدرجة الرابعه ذات قوه محرقه من شرب منها وزن درهم عرض له ما يعرض عن الاشياء الحاره المحرقه مع المغص و الوجع في البطن و اللذغ فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۲۱ر).
قال احمد بن ابي خالد في كتاب السّمائم فض الزبيب البروده و البيبوسه. قال اسحق بن عمران و احمد بن ابراهيم مثله او نحوه قال ديسقوريدس اذا شرب الزبيب قتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه و ينفع من مضره اللبن اذا شرب منه مقدار كثير يقئ و الخمر ايضا اذا شرب ... بالافستين او بزر الكرفس او مع فودنج الجبلي او الزوفا ينفع من مضرته (ج ۱، ص ۷۰).	الزبيب بارد يابس يشبه الفضه و زعم دياسقوريدوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله ... ان يتدارك علاج ذلك يسقى اللبن الحلب و يومي ياخذ منه مقدار كثير ... ايضا و زعم دياسقوريدوس ان شرب الخمر مع الافستين او بزر الكرفس نافع لمن شرب الزبيب و قد ينفعه ايضا شرب الشراب مع فودنج جبلي او مع الزوفا (گ ۲۰ر).
قال احمد بن ابي خالد في كتاب السّمائم من شرب من الزبيب وزن درهم عرضت له منه الاعراض التي يعرض لمن شرب المرتك فزعم ديسقوريدس انه يقتل شارب به لانه ياكل ما يلقاه من الاعضاء الباطنه بثقله (ج ۱، ص ۷۱).	من شرب منه وزن درهم عرض له ما ذكرنا لمن شرب المرتك و زعم دياسقوريدوس انه يقتل بثقله لانه ياكل ما يلقاه من الامعاء الباطنه بثقله (گ ۲۰ر).
قال احمد بن ابراهيم في كتاب السّمائم من الحنظل ما هو قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا ان يجهل تدبيره فاما القتال فهو الحنظل الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون هي و غيرها مثلها في اصل واحد (ج ۱، ص ۹۸).	الحنظل حار في الدرجة الثانيه يابس في الدرجة الثانيه. و ذلك ان منه قتال في جنسه و منه ما ليس بقتال و لاضر الا يجهل تدبيره فاما القتال في جنسه فهو الحنظل الواحد التي لاتحمل شجرتها غيرها. و اما الحنظل الذي ليس بقتال فهو ما كان خفيفا في وزنه و قد اصفر قشره و هو في شجره و ذلك دليل بلوغ نضجه و تكون الشجره هي و غيرها (گ ۹ر).
و قال احمد بن ابي خالد مثله قال احمد في كتاب السّمائم و ينبغي لمن استعمله ان يخلط معه الكثيرا و لا يجند سحقه خوفا من ان يلصق بالامعاء فيخرجها و الشر به منه ما بين ثلثه قراريط الى سته قراريط و ان لم يتقدم في استعماله بما ذكرنا و شرب منه اكثر مما حددناه عرض عنه مغص و تقطيع و سحج و غم و حرقه فان لم يتدارك شارب به بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۱۰۲).	و شحم الحنظل يسهل الكيموسات الرديه و البلغم اللزج و يجبه على من اراد استعماله ان يخلط معه الكثيرا البيضا و لا يجففه سحقه خوفا ان يلصق بالامعاء فيخرجها و شرته ما بين ثلاثه قراريط الى سته قراريط فان لم يتقدم في استعماله بما وصفنا و شرب منه اكثر مما بيننا عرض منه مغص و تقطيع و سحج في الامعاء و غم و حرقه فان لم يتدارك بالعلاج هلك (ص ۹پ).
قال احمد بن داود الحبه السوداء هي الشونيز و قال الدمشقي و البصري و زياد الياقوتي و الرازي في كتاب الحاوي و اسحق بن عمران و احمد بن ابي خالد في كتاب الاعتماد و كتاب السموم مثله (ج ۱، ص ۲۴۳).	الشنونيز هو الحبه السوداء (گ ۹ر).

جدول ۱ (ادامه). مقایسه متن جامع الادویه المفردة (ابن سَمِجُون) و السّمائم

السّمائم	جامع الادویه المفردة
و ان شجرة اللّفاح تعرف بالبيروج و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قديسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲پ).	قال احمد بن خالد في كتاب السّموم البيروج هو اللّفاح و يسمى لفاح الجن و بعض الناس يسميه العروس (ج ۲، ص ۱۷).
القول في الكندس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هو عروق داخله اصفر و خارجه اسود و هو حار من شرب منه وزن درهم عرض له ببس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثرة الكلام و وجع في المعدة فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (گ ۶ر).	قال احمد في كتاب السّموم الكندس حار حديد فمن شرب منه وزن درهم عرض له ببس في الخياشيم و الحلق و الحنك و عطاس كثير و عطش و طيش و كثرة الكلام و وجع في المعدة فان يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۲، ص ۱۲۹).
الكزبرة البرية فانها مخالفة في صورتها الكزبرة البستانيه الا انها يشتهر ان في رايحه (گ ۱۸پ).	قال الكندي في كتاب السّموم رايحه الكزبرة البرية تشبه رايحه الكزبرة ... و صورتها مخالفة لصورتها و قال اسحق بن سليمان و احمد بن ابراهيم في كتاب السّموم مثله (ج ۲، ص ۱۷۲).
ان اللبن اذا ... في المعدة خلط رديا استحال و تجبن فيعرض منه عند ذلك اختناق و ضيق نفس و غشي (گ ۲۸ر).	قال احمد بن ابراهيم في كتاب السّموم من شرب لبنا فتجبن في معدته اخذه خناق و ضيق نفس حتى يغشي عليه (ج ۲، ص ۲۶۰).
المازريون حار في الدرجة الثالثة و خاصه اسهال المره الصفرا و البلغم و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يأخذ جزء من الافسننتين و يعجنه بماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلاثة مرار الى ستة مرار فان اكثر منه و شرب منه وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق مع زحير و وجع في الجوف شديد مع غم و كرب و انطلاق انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك من يومين (گ ۷ر).	قال احمد بن ابي خالد في كتاب السّمائم المازريون حار في الدرجة الثالثة و خاصته اسهال المره الصفرا و الماء الاصفر و ينبغي لمن اراد استعماله ان يخلط الجزء منه بجزوين من الافسننتين و يعجنه بالماء مطبوخ و يجعل القدر من شربه ما بين ثلثه قراريط الى ستة قراريط فان اكثر منه و شرب منه احد وزن درهمين جفف رطوبه الكبد و عرض منه انطلاق البطن مع زحير و وجع في الجوف شديد و غم و كرب و انقلاب الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك بعد يومين (ج ۲، ص ۳۰۷).

جدول ۲. مقایسه متن التلخيص (ابن جناح) و السّمائم

السّمائم	التلخيص
و ان شجرة اللّفاح تعرف بالبيروج و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن و قديسميها بعض الناس العروسه (گ ۱۲پ).	ابن جزّار في كتاب السّمائم شجرة البيروج يعرف بالبيروج و يسمى ايضا تفاح الجن و يسميه بعض الناس العروسه من الادويه المفردة البيروج هو اللّفاح (گ ۳۸ر).
النوره هي الجبر و هو الكلبي (گ ۲۱ر).	الكلبي هو النوره عن ابن الجزار في كتاب السّمائم (گ ۴۴ر).
القول في فاحشه البحر و ما يعرض لمن شربها، خصوه البحر تسمى بالفارسيه الجندبادستر و هي خصوه دابه بحريه (گ ۲۵ر).	فاحشه هي خصيه البحر ابن جزّار في كتاب السّمائم (گ ۶۴ر).
ان السوكران يزره يشبه بزر الانيسون او اكبر منه قليلا و نبات يشبه الجزر (گ ۱۳پ).	و قال ابن الجزار في كتاب السّمائم نبات السوكران يشبه الجزر و يزره يشبه بزر الانيسون و اكبر قليلا (گ ۷۹پ).
و ان شجرة اللّفاح تعرف بالبيروج و هي شجرة منتشرة على الارض ليس لها ساق يرفعها صعدا و تسمى ايضا تفاح الجن (گ ۱۲پ).	تفاح الجن هو اللّفاح من كتاب السّمائم لابن الجزار (گ ۸۳پ).

ساختار کتاب السّمائم (مکنون السّر) براساس تک نسخه

موجود (۱۱)

براساس فهرستی که مؤلف در صفحات آغازین نسخه خطی آورده، مکنون السّر در اصل شامل ده باب بوده و متن موجود، در بیش از نودوهفت برگ، به خط مغربی و به زبان عربی نگاشته شده است. بررسی رکابه‌های پایین صفحات نشان

می‌دهد که پس از برگ شماره ۱۴ بخشی از متن افتادگی دارد؛ بالاین حال، میزان دقیق این افتادگی قابل تعیین نیست. نسخه فعلی باب سوم را در بر ندارد و پس از پایان باب دوم، متن مستقیماً با باب چهارم ادامه می‌یابد. در انتهای نسخه نیز افتادگی قابل توجهی وجود دارد؛ به گونه‌ای که باب نهم به‌طور کامل باقی نمانده و باب دهم به‌طور کامل مفقود است. این

جدول ۳. مقایسه متن الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه (ابن بيطار) و السّمائم

الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه	السّمائم
بلاذر ابن الجزار: هو بالهندية انقردبا بالرومية و معناه الشبيه بالقلب (ج ۱، ص ۱۵۴).	بلاذر تسميه الروم القرديا و تاويله الشبيه بالقلب (گ ۷ر).
بنج ابن الجزار: و إن لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين، و إذا دنا منه الموت عرض له كسل و سبات و اصفرار و برد في الأطراف (ج ۱، ص ۱۶۲).	بنج فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يومين و من دلايله اذا دنا منه الموت ان يعرض له كسل و سبات و اصفرار و برد الاطراف (گ ۱۴پ).
جبسين ابن الجزار: في السّمائم من شربه عرض له يبس شديد في الفم و خناق و جحوظ العينين مع سبات فان لم يتدارك بالعلاج هلك (ج ۱، ص ۲۱۸).	جبسين من شرب منه عرض له يبس الشديد في الفم و خناق مع جحوظ و تجمع عيناه فان لم يتدارك بالعلاج هلك (گ ۲۰پ).
ابن الجزار في كتاب السّمائم: الجندبادستر الأسود مهلك و يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فإنه إن لم يتدارك بالعلاج هلك من يومه (ج ۱، ص ۲۳۶).	تكون في بلاد اليونانين منهما اسود و غير اسود و الاسود مهلك و ذلك انه يعرض لمن شرب منه وزن درهم غم على القلب و جفاف الغمر و بثر في اللسان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في يوم (گ ۲۵ر).
جوزمائل أحمد بن إبراهيم: يعرض لمن شربه ذهاب العقل و لذع المعدة و نفس بارد و عرق بارد و غشي و صفرة لون و إن لم يتدارك بالعلاج اختنق من يومه و مات في ساعه واحده (ج ۱، ص ۲۴۱).	جوزمائل من شرب منه وزن مثقال عرض له لذع في المعدته و نفس بارد و عرق و كذا لك سبات و غشي و صفرة اللون فان لم يتدارك بالعلاج اختنق منه و مات في ساعه واحده (گ ۱۳پ).

فهرست کتاب مکنون السّر

مکنون السّر؛ فی السموم و ادویه‌ها و کیفیة التخلص منها
 باذن الله، قال الشيخ احمد بن ابراهيم بن ابي خالد
الباب اول: فی اضراب السموم و افعالها و خواصها بالقول مطلق
 من غير اجبار عن اشخاصها ... (گ ۲پ)
الباب الثاني: فی السموم الکانيه من النبات من عروضه و
 جروعه دورفه و نواره و بزره و ثمرته ... (گ ۵ر)
 القول فی الخربق الابيض و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی الخربق الاسود و ما يعرض لمن اكثر من شربه
 القول فی الکندس و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی السورنجان و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی البلادر و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی المازريون و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی العقار الزيد مناونداس و ما يعرض لمن اكثر فی شربه
 القول فی السداب البريه و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الزعفران و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الغناشين (حبة تشبه الشونيز) و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الشونيز و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی الحنظل و ما يعرض لمن اكثر شربه
 القول فی دفلي و ما يعرض لمن اكثر شربه

افتادگی در پایان کتاب باعث شده که نسخه انجمله نداشته باشد و از این رو زمان، مکان و نام کاتب نسخه مشخص نیست.
 ابن جرّار پس از مقدمه‌ای کوتاه، کتاب را در ده باب سامان داده است. ساختار اثر مبتنی بر تقسیم سموم به سه گروه نباتی، معدنی و حیوانی است. او در هر مورد، ابتدا نام سم را ذکر می‌کند، سپس علائم و عوارض ناشی از استعمال یا تماس با آن و در ادامه شیوه‌های درمان را بیان می‌کند. برخی از سموم با نام‌های یونانی معرفی شده‌اند و در مواردی معادل‌های رومی یا فارسی آنها نیز ذکر شده است. در بخش‌های پایانی اثر جانوران سمی، حشرات گزنده و حیوانات موزی معرفی شده و علائم گزش یا مسمومیت همراه با تدابیر درمانی آنها آمده است.
 ابن جرّار در تدوین مطالب کتاب خود از گفته‌ها و دیدگاه‌های پزشکان و حکمای پیشین بهره برده و به نام‌هایی چون شاناق (قرن چهارم ق.م)، روفس (سده اول م)، دیاسقوریدس (سده اول م)، جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م) و کندی (متولد ۱۸۵ ه‍.ق) استناد کرده است. این ارجاعات نشان می‌دهد که السّمائم نه تنها گزارشی از دانش عملی سم‌شناسی در قرن چهارم ه‍.ق است، بلکه بخشی از سنت پیوسته‌ای می‌باشد که بر میراث یونانی رومی و نیز منابع طبّی اسلامی تکیه دارد.

القول فی عقار یسمّی اقنیطون و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی اقطیون و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی البصل البریه (عنصل) و ما یعرض لمن شربه
القول فی الفطر و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الکماء و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الفاح (یبروح) و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی جوز مائل و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی ... السوکران و ما یعرض لمن شربه
القول فی البنج و ما یعرض لمن شربه
القول فی عنب الثعلب و ما یعرض لمن شربه
القول فی السقمونیا و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الشبرم و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی عصارة قثاء الحمار و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الافیون و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الکزبرة البستانیة و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی الکزبرة البریه و ما یعرض لمن اکثر شربه
القول فی البزرقطونا (اسفیوس) و عصیر الخس و ما یعرض
لمن اکثر شربهما
الباب الثالث: فی السموم الکانیة فی العصارات و الصموغ ...
(موجود نیست)
الباب الرابع: فی السموم الکانیة من المعادن ... (گ ۱۹ ر)
القول فی الباروق (اسفیداج) و ما یعرض لمن شربه
القول فی المرتک و ما یعرض لمن شربه
القول فی الزیبق و ما یعرض لمن شربه
القول فی السریقون (زنجر) و ما یعرض لمن شربه
القول فی الجبس الفرانین (جبسین) و ما یعرض لمن شربه
القول فی النوره و ما یعرض لمن شربه
القول فی الزرانیخ و ما یعرض لمن شربه
القول فی خبث الحدید و ما یعرض لمن شربه
الباب الخامس: فی السموم الکانیة من الدواب اذا اكلت او
شربت ... (گ ۲۱ پ)

القول فی العلق التي تكون فی الماء و ما یعرض لمن ابتلعها
القول فی الزراریخ و ما یعرض لمن شربه
القول فی الدابة التي تسمى سلامند و ما یعرض لمن شربه

القول فی الدابة التي تسمى سطوفی (و هی دویبة صغیره) و
ما یعرض لمن شربه
القول فی دم الثور و ما یعرض لمن شربه
القول فی فاحشة البحر (جندبادستر) و ما یعرض لمن شربه
القول فی الدابة تسمى قُرْقُر (القرقر)...تکثر فی الجبال و
البریه و ما یعرض لمن شربه
القول فی الخفاش و ما یعرض لمن شربه
القول فی الضفدع النهر و ما یعرض لمن اكل منه شیئا
القول فی مرارة النمر و مرارة ابن عرس و مرارة کلب الماء و
ما یعرض لمن شرب منها شیئا
الباب السادس: فی السموم الکانیة من الاشياء الملائمة
لطبیاعنا اذا استحالّت و تغیرت ... (گ ۲۶ پ)
الباب السابع: فی العلاج العام لكل من شرب شیئا من انواع
المادة السموم القتالة و التحرز منها ... (گ ۲۸ پ)
الباب الثامن: فی السموم الکانیة من لدغ الحيوان ذوات السموم
و لسع ... (گ ۳۲ پ)

القول ان ضروب الحیاة ذوات السموم القاتلة تلقى لسعها و
اللدغ، علاج من لذغته (لذعته) جمعا
فی العقرب و ما یعرض لمن لذعته، فی علاج من لذعته
عقرب، دواء آخر نافع من العقارب
فی الجراره و ما یعرض لمن لسعته/فی دابة لدغ اربعة و
اربعون رجلا

فی الرتیلا و ما یعرض لمن لسعها، علاج من لذعته رتیلا
القول فی الزنابیر و ما یعرض منها، علاج لسعة الزنابیر و النحل
فی الكلب الكلب و ما یعرض لمن عضه، فی علاج من عض کلب
کلب
الباب التاسع: فی العلاج العام لدغه و لسع كما المادة الهوام و
اجمعها و الادویة المفردة و المركبة النافعة ... (گ ۴۵ پ)
الباب العاشر: فی العقاقیر القاتلة للدواب الموزیة و المناجرة لها
و المضادة لطبیاعها ... (موجود نیست)

خلف بن عباس زهراوی

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی القرطبی، پزشک،
گیاه شناس و جراح برجسته اندلس در سده چهارم هجری است.

استعمال، می‌توانند به داروی سمی تبدیل شوند. بخش پایانی باب نیز به جانوران سمی، گزش حشرات و علائم بیماری‌هایی مانند هاری اختصاص دارد و نشانه‌های سگ هار و پیامدهای گازگرفتگی آن نیز در این قسمت شرح داده شده است.

زهرآوی در مقدمه کتاب (مقاله اول) بخشی از منابع خود را معرفی می‌کند و از چهره‌هایی چون جالینوس (۱۲۹ تا ۲۰۰ م)، حنین بن اسحاق (۱۹۴ تا ۲۶۰ ه‍.ق)، اسحاق بن عمران (متوفی ۲۹۶ ه‍.ق)، رازی (۲۵۱ تا ۳۱۳ ه‍.ق) و ابن جزّار (متوفی ۳۶۹ ه‍.ق) نام می‌برد (۱۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که *التصریف* بر میراث پزشکی یونانی، سریانی و اسلامی استوار است.

شباهت‌های میان *السّمائم* ابن جزّار و بخش «الدّواء السمومی» در *التصریف*

مقایسه دقیق میان متن *السّمائم* ابن جزّار و بخش «الدّواء السمومی» در *التصریف* زهرآوی نشان می‌دهد که شباهت‌های قابل توجهی میان این دو اثر وجود دارد؛ شباهت‌هایی که به‌روشنی از استفاده زهرآوی از اثر ابن جزّار حکایت می‌کند.

نخست آن‌که ابن جزّار در *السّمائم* با کاربرد اصطلاحاتی چون «و زعم» و «و قال» آراء و نظرات جالینوس، کندی، دیاسکوریدوس و دیگر پزشکان پیشین را نقل می‌کند. همین نقل‌قول‌ها با همان ساختار در *التصریف* تکرار شده است، هرچند زهرآوی در این بخش از کتاب خود هیچ اشاره مستقیمی به ابن جزّار یا اثر او ندارد.

از دیگر شباهت‌های برجسته، تکرار عبارت «فإن لم يتدارك بالعلاج هلك» در بخش «الدّواء السمومی» است؛ عبارتی که تقریباً جز در *السّمائم* ابن جزّار در رساله‌ای دیگر دیده نمی‌شود و از نشانه‌های روشنی است که رابطه دو متن را تقویت می‌کند. در برخی موارد نیز زهرآوی از شیوه نام‌گذاری سموم گیاهی در *السّمائم* پیروی کرده است. نام‌هایی با ریشه یونانی مانند «اقنیطون»، «اقطیون»، «منانداس» و «الغناشین» که در سایر رسائل کمتر مشاهده می‌شوند، در هر دو اثر با همان صورت بازتاب یافته است. افزون بر این، ابن جزّار در باب پنجم، در بحث سموم حیوانی، به مواردی چون «سطوفی»، «قرقر» و «خفاش» اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که تقریباً اختصاص به *السّمائم* دارند و

تاریخ دقیق تولد و مرگ او روشن نیست، اما بنا بر گزارش حمیدی، زهرآوی پس از سال ۴۰۰ ه‍.ق در اندلس درگذشت (۱۲). منابع پزشکی اسلامی، او را طبیبی ماهر و صاحب‌نظر در شناخت داروهای مفرد و مرکب دانسته‌اند (۳). همچنین ابن حزم (۳۸۴ تا ۴۵۶ ه‍.ق) در آثار خود به دیدار با زهرآوی اشاره کرده و کتاب *التصریف* او را ستوده است (۱۳).

کتاب *التصریف لمن عجز عن التّألیف*

زهرآوی کتاب *التصریف لمن عجز عن التّألیف* به زبان عربی و در سی مقاله تدوین کرده است؛ اثری که یکی از مهم‌ترین دایره‌المعارف‌های پزشکی، داروشناسی و جراحی در تمدن اسلامی به شمار می‌آید. مقاله نخست به مباحث کلی طب اختصاص دارد. مقاله دوم به آسیب‌شناسی و بیماری‌های سر تا قدم می‌پردازد و شامل موضوعاتی چون بیماری‌های زنان، کودکان و بزرگسالان، اختلالات مفاصل، انواع جراحات و شکستگی‌ها، مسمومیت‌ها و بیماری‌های پوستی است.

از مقاله سوم تا بیست‌ونهم، مطالب به داروشناسی اختصاص دارد و شامل مباحثی چون پادزهرها، مسهل‌ها، شربت‌ها، قرص‌ها، ضمادها و مرهم‌ها است. مقاله سی‌ام، که بخش پایانی *التصریف* است، به اعمال یدآوی و فنون جراحی می‌پردازد و دارای سه باب مستقل است. این بخش، همراه با تصویرسازی‌های دقیق ابزار جراحی، جایگاه زهرآوی را در تاریخ جراحی برجسته کرده است (۱۴).

بخش *الدّواء السمومی* در مقاله دوم

یکی از بخش‌های مهم مقاله دوم، باب «الدّواء السمومی» است که به بررسی سموم و مسمومیت‌ها اختصاص دارد. زهرآوی در این بخش، سموم را به سه گروه معدنی، نباتی و حیوانی تقسیم می‌کند و در ادامه آنها را از نظر طبع، به دو دسته سرد و گرم نیز طبقه‌بندی می‌نماید.

در این باب، همانند سنت طبی رایج معرفی سم، علائم و عوارض ناشی از مصرف یا تماس با آن و نیز شیوه‌های درمان مسمومیت‌ها بیان شده است. در بخش سموم نباتی، به گروهی از داروهای گیاهی مسهل اشاره شده که در صورت افراط در

همان مضمون تکرار شده‌اند؛ شواهدی که مجموعاً الگوی استفاده مستقیم یا غیرمستقیم زهراوی از متن ابن جرّار را تقویت می‌کند (۱۴-۱۱).

در /التصريف نیز با عبارات و ساختاری بسیار نزدیک نقل شده‌اند. موضوعاتی چون «قملۀ النسر» و روایت حکایت مأمون درباره «الذباب»، که در السّمائم آمده است، در /التصريف نیز با

جدول ۴. مقایسه متن التصريف و السّمائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مکنون السر، السّمائم
الأدوية النباتية	الباب الثاني في السموم الكائيه من النبات
علامة من يشرب اقنيطون و هو قاتل النمر أن يعرض للعليل حلاوة في الفم مع قبض و يشم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره رباح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على قدميه، و يعرض له رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته أن يقتل النمر و الفهود و لذلك سمى قاتل النمر. علاجه إنقاء المعدة منه بالقىء، و إنقاء المعاء بالحقن، ثم يسقى طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيخ أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو إنفحة أرنب وزن درهم يذاب بالخل (ص ۱۰۴۶).	القول في عقار يسمى اقنيطون و ما يعرض لمن شربه شرب منه عرض له حلاوه في الفم مع قبض و يشتم منه رائحة النبيذ، و يخرج من دبره رباح كثيرة، و يعرض له دوار و سدر و بخاصة إذا قام على رجليه، و رطوبة في العينين و ثقل في الرأس، فإن لم يتدارك بالعلاج يهلك من يومه. و من خاصيته انه يقتل النمر و الفهود علاج ينبغى يبدأ من علاجه بانقاء المعدة بالقىء و انقاء الامعاء بالحقن، ثم يسقى ماء طبيخ الأفسنتين أو طبيخ الشيخ أو طبيخ الجرجير أو يسقى نصف مثقال دهن بلسان مع شراب ريحاني أو يسقى من إنفحة جدى أو في إنفحة أرنب ... وزن درهمين يذاب بخل (گ ۱۰ر).
علامة من شرب أقطيون و يسمى أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاج و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و برد في الأطراف و عرق بارد و حمرة في الوجه فإن لم يتدارك بالعلاج هلك. علاجه إنقاء المعدة بالقىء بالماء الحار و الزيت و الأمعاء و بالحقن اللينة أولاً ثم يحقن بعد ذلك بحقنة حريفة، و يسقى بعد القىء من السذاب اليباس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب أو يسقى السذاب مع الفلفل أو يدهن جسده بأدهان لينة (ص ۱۰۴۶).	القول في اقطيون و ما يعرض لمن شربه هذا العقار أنعوطيون و تفسيره قاتل الذباب و قوته شبيه بقوه الاول المادة هذا يقتل الذباب خاصة و ذلك يقتل النمر و الفهود. من شرب منه يعرض خفقان الفؤاد و غثيان و رعدة في البدن و اختلاط و كسل شديد و ارتعاش و استرخاء البدن و ارجلين و برد في البدن كله و الاطراف و عرق بارد حمرة في الوجه فان لم يتدارك بالعلاج هلك. علاج ذالك ينبغى ان تنقى المعدة بالقىء و تنقى الأمعاء بالحقن اللينة ابتدا ثم يحقن بحقنة حريفة، و يسقى بعد القىء من السذاب اليباس وزن درهمين مسحوق مذاب بشراب و يسقى السذاب مع الفلفل و يسقى جندبادستر ... و يدهن جسده بأدهان لينة (گ ۱۰ر).
علامة من شرب الحشيشة التي تحل الكبد و تسمى باليونانية مناونداس أى يذوب الكبد و ينزل العليل بالدم حتى يموت. علاجه أن يتقيأ بالسمن و الخل و يسقى اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر و يطعم الخوخ و العفص، و يضمّد الكبد بالأفاوية العطرية كالسنبل و المصطكي و الزعفران و الأفسنتين و نحوها (ص ۱۰۴۶).	القول في العقار الزيد عن مناونداس و ما يعرض لمن اكثر من شربه هذا العقار الذى ذكره جالينوس انه يحل الكبد علاج ذلك ينبغى ان يقيا بالخل و السمن و يسقى اللبن مسحوقا فيه حب الصنوبر يطعم الخوخ ... يضمّد الكبد و ما حولها بضماد هاذة صفته يوخذ ... و زعفران و سنبل الطيب و افسنتين رومى و مقل ازرق و مصطكي ... (گ ۷پ)
علامة من شرب الغناشين و هي حبة تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوة يعرض لمن أكلها حلاوة شديدة، و بعد الحلاوة مرارة في الفم و إغماء و كرب و زعم الكندى أنه يحرق العليل ثيابه، و يصيح حتى ينقطع صوته، و يضرب برأسه الحيطان، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك بعد ساعة أو ساعتين. علاجه أن يقيا بسرعة ثم يسهل بطنه بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حبه و مرقّة جدى سمين و يسقى شرابا ريحانيا ممزوجا (ص ۱۰۴۷).	القول في الغناشين و ما يعرض لمن شربه و قدزعم قوم من اطباء ان الغناشين حبه تشبه الشونيز في الخلقة دسمة حلوه يعرض لمن شربه حلاوه الشديده و بعد الحلاوه نتن في الفم و اغماء و كرب و زعم الكندى انه يحرق بماء و يصيح حتى ينقطع صوته و يضرب برأسه الحيطان فان لم يتدارك بالعلاج هلك في ساعة أو ساعتين. علاج ذلك ينبغى ان يقيا ... ببعض الادويه المقيه حتى تنقى المعدة ثم يسهل بطنه ايضا بدواء مسهل لين، و يسقى بعد ذلك عصارة السفرجل و حب السفرجل و يطعم مرقّة من كم سمين و يشرب نبیذا و ريحانيا ممزوجا فاعله (گ ۸پ).
الأدوية المعدنية	الباب الرابع في السموم الكائيه من المعادن

جدول ٤ (ادامه). مقايضة متن التصريف و السمائم

التصريف لمن عجز عن التأليف	مكونون السر، السمائم
علامة الاسفیداج إذا شرب أن يعرض منه فوق كثير و سعال يابس و برد في جميع الجسد و في الأطراف و استرخاء في الأعضاء و امتداد في الشرايف و ضيق في النفس، و يبيض منه اللسان و الحنك و ربما ابيض لون الجسد كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه أن يسقي طبیخ التين أو ماء العسل و يقياً، و يسقي بعد ذلك عصارة الأفسنتين بماء العسل مرات حتى يدر البول، و قد يسقي إن تعذرت طبيعته ربع درهم سقمونيا بماء العسل، و يحسى حسو رقيق مع الماء و العسل و يتعاهد شرب اللبن الحليب الحار فإن منفعته عظيمة و أما الطلاء به فلا يعود بضرر (ص ١٠٤٠).	الباروق* هو بارد. من شرب منه عرض له خفقان القلب و فوق و برد في جميع جسده و في الأطراف و بيض و سعال يابس و سبات و ببرد دماغه... الحركت و يتخافه العرف و الاسترخاء و ضيق النفس و يعارضه الامتداد في الشرايف و... يخبر من شربه للونه و ... يلزم الانسان و يبيض الحنك و اللسان و ربما ابيض لونه كله و ربما كان لونه إلى الحمرة. علاجه ذلك في يسقي ماء و عسل أو ماء طبیخ التين و يسقي التين الحار أو يسقي زيتا و ماء و يشرب نبيذا حلوا و يحسى حسو رقيق و عسل و تين و يتناول جلوزا مدقوقا بشراب أو يسقي صمغا عربيا و يتعاهد شرب اللبن الحار فإن منفعته عظيمة و قد ينتفع ايضا ان يسقي من السقمونيا وزن دائق بماء عسل (گ ١٩٩). *(مخزن الأدوية: باروق بعيراني اسفیداج است)
الأدوية الحيوانية	الباب الخامس في السموم الكانية من الدواب اذا اكلت و شربت
علامة من شرب دويبة تسمى القرقر هذه إذا شربت قتلت بسرعة علاجه أن يسقي الترياق الفاروق درهم و نصف بماء قسطيخ فيه أنيسون و يكمد المعدة بماء قسطيخ فيه الفودنج الجبلي و ورق الرند و يسف من الزراوند و ورق الغار و بزر السذاب من كل واحد قيراط بماء دفي (ص ١٠٥٤).	القول في دابه تسمى قرقر و... تكثر في الجبال و البريه و ما يعرض لمن شربه ان يعالج العلاج العلي و يسقي بعد ذلك من هذا الدواء و صفته يوخذ من الزراوند ... و حب الغار و بزر سذاب و ... من كل واحد جزء و يدق ذلك و ينخل و يعجن بعسل ... منه وزن مثقالين بلبن بقر و يسقي من الحبق الجبلي و ورق الرند بطبيخ و تكمد به معدته و رافع ان شاء الله (گ ٢٥٥).
علامة من أكل الخشاف*، الخشاف إن وضع في طعام و خلط به و لم يتدارك قتل، علاجها أن يقياً و يحقن بحقن لينه حتى تنطلق البطن، ثم يسقي من الترياق المربع أو من الترياق الكبير (ص ١٠٥٥). *خشاف: خفافش سمى (بحر/جواهر، ص ١٥٤).	القول في الخفافش و ما يعرض لمن شربه زعم بعض الاطباء ... أكل رأس خفافش مرض و خلط في الطعام او شراب و لم يتدارك... الانسان بالعلاج هلك في ساعه علاج ذلك ينبغي ان يقيا حتى تنقيه معدته و يحقن ... الحقن اللينه حتى ينطلق البطن ثم بعد ذلك يسقي من هذا الدواء (گ ٢٥٥).
علامة من سقى الدابة التي تسمى سطوفي، و هي دويبة صغيرة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شربها عرض له وجع في الفم و المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللهاث و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. علاجه و تدبيره الذي ذكرنا في سقى الزرايخ (ص ١٠٥٦).	القول في الدابة التي تسمى سطوفي و ما يعرض لمن شربه هذه الدابة لها أرجل كثيرة لونها أخضر تكون في البساتين على ورق التين و الخيار و القثاء، و البطيخ و أخبثها التي تكون على ورق التين، من شرب منها عرض له وجع في الفم المعدة و غثيان شديد و التهاب في البدن و ورم في اللسان و تقطيع في الأمعاء، فإن لم يتدارك بالعلاج هلك في سبعة أيام. ... بعلاج من سقى منه شيئا و يدبر بجميع التدبير و العلاج الذي ذكرنا في من سقى الزرايخ فإنه نافع له و هو شفاؤه باذن الله (گ ٢٤٢).
الأدوية الحيوانية	الباب الثامن في السموم الكانية من لدغ الحيوان ذوات السموم
و قرأت في الخبر أن المأمون قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه أطبائه، أن الذباب إذا دلك على موضع السعة أكثر من عشرين ذبابة فما سكن إلا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه الوجع من غير علاج، فلم يجد القوم جوابا لكلامه أكثر من أن قالوا أن هذا الزنبور كان حنقا فاشيا ردى السم و لو لا هذا العلاج ققتلك.	و ذكر عن المامون انه قال قال لبختيشوع و سلمويه و ابن ماسويه ان الذباب اذا دلك به على موضع لسعه الزنبور سكن الالم فلسعني زنبور فحككت على موضعه اكثر من عشرين ذبابة فما سكن الا في قدر الزمان الذي كان يسكن فيه من علاج فلم ... الا ان قالوا كان هذا الزنبور حنقا قاضيا و لولا هذا العلاج ققتلك.
لسعة قملة النسر و ما يعرض من سمها، هي دويبة صغيرة مثل القملة و تسمى الورقة أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر و علامتها أن يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث، و قال جالينوس إن أكثرها لا يقبل العلاج، علاج ذلك أن يبادر فيسقى الملسوع في الوقت لبن الماعز حليبا وقت ما يحلب أو يسخن، و إنما يحتاج إلى الأدوية الباردة الدسمة لأن سمها حديد يابس، و يسقى ماء الشعير و الترنجبين و لعاب البزرقطونا و دهن الورد و يغذى بالقرع و الرجل و يحك أحد الصندلين أو الماميتا و يطلى على الموضع، و يطلى بعنب الثعلب و بزر القثاء و ما أشبه ذلك إن شاء الله تعالى.	في دابه يقال هي الورقة و يقال هي الدويبة و هي قملة النسر و ما يعرض من سمها و هي دابه صغيره ايضا مثل القملة و أكثر ما تكون في شجر الدلب بين لحاء الشجر. يتغير الجسد للسعتها تغيرا قبيحا و زعم جالينوس ان يستدل على لسعتها من قبل الاعراض التي لها عنها لانها في بعض الاوقات اقل من ان تدرك بالبصر او تحص عند الحركة و ذلك انه يخرج الدم من لسعتها في البول و من المقعدة و في النفث و قال جالينوس ان اكثرها و لا تقبل الدواء علاج ... فان يسقى لبن ماعز حليب وقت يحلب او يسخن و انما يحتاج الى الادوية الباردة الدسمة لان سمها حديد يابس. و يسقى الترنجبين و ماء الشعير او البزرقطونا و دهن الورد و يتغذى بالقرع و العدس و الرجل و يحك من الصندلين و يطلى به موضع الذغة و يطلى ايضا بعنب الثعلب و بزر قثاء البري و ما اشبه ذلك ان شاء الله تعالى.

تفاوت‌ها

با وجود این شباهت‌های گسترده، تفاوت‌هایی نیز میان دو متن مشاهده می‌شود. ابن جزّار پس از معرفی هر سمّ، گاه همراه با ذکر نام‌های یونانی، رومی یا فارسی، به طبع آن (گرمی، سردی، تری، خشکی)، درجه سمّیت و شیوه اثرگذاری آن بر بدن می‌پردازد و سپس درمان مناسب را بیان می‌کند. زهرآوی این مباحث را ساده‌تر و بسیار خلاصه‌تر عرضه کرده است و از تفصیل‌های موجود در *السّمائم* بهره نمی‌گیرد.

بالاین‌حال، حجم شباهت‌های ساختاری، زبانی و محتوایی چنان است که می‌توان گفت *السّمائم* ابن جزّار یکی از منابع اصلی و مستقیم بخش «الدواء السمومی» در *التصریف* بوده است (۱۴-۱۱).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ابن جزّار در تألیف این رساله با گردآوری و تحلیل منقولات حکمای پیش از خود اثری جامع و مستند درباره انواع سموم و شیوه‌های درمان آنها پدید آورده است، آثار

پس از او نیز از این منبع بی‌نصیب نمانده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که خلف‌بن عباس زهرآوی در نگارش فصل «الدواء السمومی» از مقاله دوم *التصریف لمن عجز عن التّألیف*، به‌طور آشکار اما بدون ذکر نام ابن جزّار از محتوا و ساختار *السّمائم* ابن جزّار بهره برده و برخی از داده‌ها، تعبیرها و طبقه‌بندی‌های او را بازتاب داده است.

شناسایی و تحلیل این رساله، نه‌تنها در بازسازی بخشی از میراث طب دوره اسلامی نقشی بنیادی دارد، بلکه فهم عمیق‌تری از مسیر انتقال دانش و تعامل میان آثار طبی در میان نسل‌های مختلف حکما به دست می‌دهد. افزون بر این، نتایج حاصل جایگاه برجسته ابن جزّار را در تاریخ طب، به‌ویژه در شکل‌گیری و توسعه سنت سم‌شناسی، بیش از پیش تأیید و تثبیت می‌کند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع برای گزارش وجود ندارد.

References

1. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Cairo: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Faransi lil-Althar al-Sharqiyah; 1955. [In Arabic].
2. Ibn 'Idhari AM. *Al-Bayān al-Mughrib fī Akhbār al-Andalus wa-al-Maghrib*. Beirut: Dār al-Thaqāfah; 1980. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaybi'a A. *'Uyūn al-Anbā' fī Tabaqāt al-Atibbā'*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misriyah al-'Āmmah lil-Kitāb; 2001. [In Arabic].
4. Sezgin F. *Tarikh-i Nigārish'hā-Yi 'Arabī* (History of Arabic Manuscripts). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. Vol.3. [In Persian].
5. Department of Sciences. *"Ibn al-Jazzar"*, in the great Islamic encyclopedia. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2020. Vol.3. [In Persian].
6. Käs F, Bos G. Ibn al-Ġazzar's wiederentdecktes Buch über die Gifte. *Z Gesch Arab Islam Wiss (ZGAIW)* 22. 2020:259-324. [In German].
7. Ibn al-Jazzar A. *Al-I'timād fī l-Adwiya al-Mufrada* [Manuscript]. Manuscript No.3564. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
8. Ibn Samajūn H. *Al-Jāmi' fī al-Adwīyah al-Mufradah*. Frankfurt: Institute for the History of Arabic-Islamic Sciences; 1992. [In Arabic].
9. Ibn Janah M. *Al-Talkhis* [Manuscript]. Manuscript No.3603. Located at: The Hagia Sophia Library. [In Arabic].
10. Ibn al-Baytār. ZA. *Al-Jāmi li-Mufradāt al-Adwiya wa-l-Aghdhiya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah; 1991. [In Arabic].
11. Ibn al-Jazzar A. *Maknun al-Sirr* [Manuscript]. Manuscript No.7348. Located at: The King Saud University Library. [In Arabic].
12. Al-Humaydi M. *Jadhwat al-Muqtabis fī Tarikh 'Ulama' al-Andalus*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islami; 2008. [In Arabic].
13. Ibn Hazm al-Andalusi A. *Rasa'il Ibn Hazm al-Andalusi*. Beirut: Al-Mu'assasah al-'Arabiyyah lil-Dirasat wa al-Nashr; 2007. [In Arabic].
14. Al-Zahrāwī Kh. *Al-Taṣrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf*. Kuwait: Kuwait Foundation for the Advancement of Sciences, Scientific Culture Department; 2004. [In Arabic].

Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī

Leila Yarmohammadi^a, Bahareh Sadat Yousefsani^b, Mohammad Sadr^{c*}

^aDepartment of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

^bDepartment of Traditional Pharmacy, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

^cInstitute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Toxicology held a distinguished position in Islamic medicine and was examined both independently and within broader medical and pharmacological discussions across various works. The present study aims to clarify the extent of the influence of *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar (d. 369 AH) on the chapter entitled "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in *Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf* by Abu al-Qāsim al-Zahrāwī. Until recently, *Al-Samā'im* had been considered among the lost works, and it was known only through scattered quotations found in the writings of Ibn Samajūn (4th century AH), Marwan ibn Janāh (d. 515 AH), and Ibn al-Baytār (d. 646 AH). A careful examination of the sources revealed that the manuscript known as *Maknūn al-Sirr*, preserved in the King Saud University Library (No. 7348, Maghrebi script), is in fact the same work as *Al-Samā'im* by Ibn al-Jazzar. Like many toxicological works in Islamic medicine, this text does not focus on instructions for preparing poisons or methods of administering them; rather, with the aim of general public awareness, it is devoted to introducing various types of poisons, the symptoms of poisoning, and therapeutic approaches. A word-for-word comparison of the extant manuscript of *Al-Samā'im* with the chapter "*Al-Dawā' al-Summūmī*" in the second article of *Al-Tasrīf* demonstrates extensive textual and thematic similarities between the two. This strong resemblance indicates that Al-Zahrāwī, in compiling this section, made direct and substantial use of Ibn al-Jazzar's work on poisons without explicitly citing either the author or his book.

Keywords: History of Medicine; Poisons; Toxicology

Corresponding Author: sadr.m@iums.ac.ir

Please cite this article as:

Yarmohammadi L, Yousefsani BS, Sadr M. Reassessing the influence of Ibn al-Jazzar's "Al-Samā'im" on the toxicology discussions in "Al-Tasrīf li-man 'Ajiza 'an al-Ta'līf" by Al-Zahrāwī. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2025;16(3):237-248.

Copyright: ©Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.